

توصیف، تحلیل و تبیین معرفتی ساختار علم برهانی الهیات در کتاب الشفاء^۱

امیرعباس علی‌زمانی^۲

رضا رضازاده^۳

کاظم موسی‌خانی^۴

چکیده

کتاب الهیات شفا در قیاس با آثار مابعدالطبیعی پیش از آن، علاوه بر ابداعات محتوایی، دارای نظام و ساختاری متمایز و اصیل است. گذشته از نظر ابن‌سینا در مقدمه منطق شفا، پژوهش‌های برخی پژوهندگان فلسفه سینوی نیز، بر چنین دستاوردی دلالت دارد. بازشناسی و فهم بنیان‌ها و اضلاع معرفتی این ساختار، از آن جهت که می‌تواند پرده از عمق، گستره و نوع نگاه ابن‌سینا در تأسیس مابعدالطبیعه‌ای با وجوه متمایز و ممتاز بگشاید، ارزشمند و ضروری است. هدف این جستار، توصیف، تحلیل و تبیین ساختار علم مابعدالطبیعه در این اثر سترگ ابن‌سیناست. از این‌رو، ابتدا با تحلیل مفهوم کلی ساختار و با تکیه بر علم‌شناسی ابن‌سینا، ساختار علوم برهانی در چهار سطح قضیه‌ای، حدی، قسمی و تألیفی دسته‌بندی و سپس با توجه به آن، ساختار الهیات شفا در همه سطوح، توصیف و تحلیل شده است. مطابق این بررسی، ساختار علم الهیات در سطح قضایا، اصل موضوعی، در سطح حدود، درختی، و در سطح قسمی و تألیفی، خطی است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که دو عامل مبنای‌گرایی و ذات‌گرایی از دو حیث معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی به ترتیب بر آفرینش ساختار اصل موضوعی قضایا و ساختار درختی حدود الهیات شفا تأثیرگذار هستند. همچنین، منطق پرسش نیز، به‌عنوان عامل روش‌شناختی، در ساختار اصل موضوعی علم الهیات مؤثر است.

واژگان کلیدی

ابن‌سینا، الهیات شفا، ساختار، علم‌شناسی، مابعدالطبیعه

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۴/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۱۹

amir_alizamani@ut.ac.ir

۲- دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران

rezakashany@gmail.com

۳- استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه ایلام

kazimosakhany@yahoo.com

۴- دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول)

طرح مسئله

ابن سینا نخستین کسی است که در سنت فلسفی مسلمانان، موفق به تأسیس یک نظام جامع متافیزیکی شده است. بخش الهیات از کتاب *شفاء* را می‌توان مهم‌ترین تلاش او برای تحقق چنین نظام جامعی به حساب آورد. ابن سینا خود در مقدمه *شفاء* بیان می‌دارد که در این کتاب، مطالب قدما را گرد آورده و ضمن الحاق نوآوری‌هایی، نظام جدیدی به آن بخشیده است (*ابن سینا، ۱۴۰۴ هـ.الف، ج ۱، ص ۱۰*). ذکر آرای برخی از ابن سینا شناسان درباره استقلال و اصالت نظام متافیزیکی ابن سینا، درخور توجه و تأمل است. گوتاس بر آن است که نظام فلسفی ابن سینا، نظامی ارسطویی است که به نحوی سازگارانه با عناصری از اصول مهم فلسفه نوافلاطونی ترکیب شده و همین امر نظام سینوی را از نظام ارسطویی متمایز کرده است. به اعتقاد وی، ابن سینا عناصری از فلسفه مشائی و نوافلاطونی را در یک کل نظام‌مند درآمیخته و آن را بر پایه *آنالوژیکی ثانی ارگانون* ارسطو ارائه کرده است. بدین ترتیب، تنسیق و ساختار بندی ابن سینا، سبک جدیدی را پیش نهاده که خود مبتکر و آغازگر آن است (*Gutas, 2005, P.59*). از منظر برتولاچی، نظام متافیزیکی *شفاء*، اگرچه منبعث از متافیزیک ارسطوست و آن را می‌توان به نوعی بازسازی آن دانست، از آنجاکه *شفاء* علاوه بر نوآوری‌های محتوایی و نظری، نسبت به متافیزیک از اصالت ساختاری نیز برخوردار است، پس باید آن را بسی فراتر از یک شرح صرف به حساب آورد (*Bertolacci, 2002, P.2*).

هدف این جستار، بررسی ساختار تألیفی نظام متافیزیکی الهیات *شفاء* است که نخست با رویکردی عام و تحلیلی‌نگر، به توصیف ساختار علوم برهانی در علم‌شناسی ابن سینا می‌پردازیم و سپس بر پایه آن و به‌طور خاص، چگونگی ساختار الهیات *شفاء* را توصیف و تحلیل می‌کنیم. در قدم بعدی، به تبیین معرفتی این ساختار می‌پردازیم و مواضع هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی ابن سینا را که در آفرینش این ساختار مدخلیت داشته‌اند، جست‌وجو می‌کنیم.

قبل از آغاز اصل بحث، لازم است درباره مفهوم «ساختار» و کاربرد آن در این پژوهش، به اختصار توضیح داده شود. «ساختار» که برابر نهاد واژه انگلیسی «Structure» و عربی «الْبُنْيَة» است، در اصطلاح فلسفه، به معنی ترتیبی از اجزاء مختلف است که شیء از آن‌ها تشکیل می‌شود (*صلیب، ۱۳۶۶، ص ۱۹۹*). در مفهوم «ساختار»، دو مؤلفه اجزاء و ترتیب نقش اساسی دارند. حال باید دید اجزاء و ترتیب در یک نظام متافیزیکی چه هستند. پاسخ این مسئله را در علم‌شناسی ابن سینا باید جست‌وجو کرد.^۱

۱- از نظر تاریخی، ارسطو را نخستین کسی می‌دانند که به مباحث فلسفه علم یا علم‌شناسی پرداخته است و *آنالوژیکی ثانی*، اثر اصلی ارسطو، را درباره فلسفه علم دانسته‌اند (*لازی، ۱۳۲۷، ص ۲*). قدما (فیلسوفان و منطق‌دانان مسلمان) در باب برهان کتب منطقی خود، درباره اجزاء علوم و روش قیاس برهانی، مباحثی را آورده‌اند که می‌توان آن‌ها را علم‌شناسی یا فلسفه علم آنان دانست و از این

بحث از اجزاء و ترتیب نظام متافیزیکی ابن‌سینا یا به‌طور کلی، ساختار آن را باید نخست در علم‌شناسی منطقی او و در مباحثی از فن برهان جست‌وجو کرد که در آن به بررسی روش و سه سازه مهم علوم برهانی شامل موضوع، مبادی و مسائل پرداخته می‌شود و در مرتبه دوم، جایگاه آن را در علم‌شناسی موردپژوهانه او باید سراغ گرفت؛ زیرا در رؤس ثمانیه هر علمی، به اجزاء و ترتیب آن پرداخته می‌شود.^۱

در علم‌شناسی سینوی، در سطوح مختلفی به بررسی اجزاء و ترتیب علوم برهانی پرداخته شده است. تفکیک و دسته‌بندی این سطوح می‌تواند به ما، هم در مقام توصیف ساختار علوم برهانی و هم در مقام تبیین آن، یاری رساند و ما را قادر خواهد کرد تا بدون خلط این سطوح با یکدیگر، به نتایج دقیق‌تری دست یابیم.

ساختار علوم برهانی در وهله نخست، متشکل از اجزائی به نام قضایاست. این سطح را «سطح قضیه‌ای» ساختار علم می‌نامیم. اما علم‌شناسی ابن‌سینا محدود به این سطح از اجزاء نشده، بلکه وی با تجزیه قضایا به حدود آن‌ها، در سطح عمیق‌تری به بررسی ساختار حدی علوم نیز پرداخته است که در این سطح، اجزاء ساختار علوم را حدود و مفاهیم تشکیل می‌دهند. این سطح از ساختار را «سطح حدی» ساختار علم می‌نامیم. در سطحی دیگر، قضایا از حیث موضوع و محمول، به دسته‌هایی طبقه‌بندی می‌شوند که هر دسته به بخش یا قسمی از علم اختصاص داده می‌شود. در این سطح، اجزاء علوم برهانی، اقسام آن هستند. این سطح از ساختار را «سطح قسمی» ساختار علم می‌نامیم. همچنین، هنگامی که یک علم در مقام تحقق به‌صورت یک مجموعه تألیف می‌شود، دربردارنده ابواب و مقالات و فصولی است؛ این اجزاء نیز سطح دیگری از ساختار علم را به نمایش می‌گذارند. در

منظر است که ابن‌سینا در برخی از آثارش، به مباحثی در زمینه علم‌شناسی پرداخته است. بی‌تردید علم‌شناسی ابن‌سینا در علم‌شناسی ارسطویی ریشه دارد.

۱- توضیح آنکه پنج رهیافت عمده در حیطه علم‌شناسی مسلمانان مطرح شده است: نخست، رهیافت علم‌شناسی منطقی است که در منطق (معمولاً در باب برهان) از آن بحث می‌شود. این رهیافت با روش پیشینی و ابزارهای منطقی، علوم را به‌طور عام بررسی می‌کند و شناختی ضابطه‌ای و توصیه‌ای از علوم به‌دست می‌دهد. دوم، رهیافت تطبیقی است که با روش پسینی به طبقه‌بندی تمامی علوم به‌نحو خاص می‌پردازد و شناختی توصیفی به‌دست می‌دهد. نمونه‌ای از این کار *احصاء العلوم* فارابی است. سوم، رهیافت تاریخی است که ناظر به مقام تحقق علوم است. این رهیافت به گزارش تاریخی آرای دانشمندان در علوم خاص می‌پردازد. *الفهرست* ابن‌الندیم نمونه‌ای از این علم‌شناسی است. چهارم، رهیافت موردپژوهانه است. این رهیافت همان رؤس ثمانیه است که در آغاز هر علم خاص بدان پرداخته می‌شود. پنجم، رهیافت اخلاقی است که در آن احکام عملی معطوف به علم، مورد توجه قرار می‌گیرد (مفتونی، ۱۳۹۳، ص ۲۷-۶۸).

این سطح که آن را «سطح تألیفی» ساختار می‌نامیم، علم علاوه بر سطح کنونی، واجد سطوح پیشین نیز هست؛ ازین‌رو، ساختار تألیفی هر علم برهانی، دارای هر چهار سطح ساختار است. بدین ترتیب، در ادامه، نخست سطوح گوناگون ساختار علوم برهانی را در علم‌شناسی ابن‌سینا بررسی می‌کنیم، سپس به توصیف تحلیلی ساختار الهیات *شفا*، به‌عنوان علمی برهانی، در همه سطوح می‌پردازیم و درنهایت، به تبیین معرفتی ساختار آن خواهیم پرداخت.

پیشینه مسئله

درباره پیشینه مسئله محوری جستار حاضر، به مقاله‌ای از آموس برتولاچی می‌توان اشاره کرد. وی در این مقاله، به بررسی ساختار *شفا* پرداخته است که در آن، نخست گزارشی از ساختار متافیزیک ابن‌سینا در الهیات *شفا* ارائه کرده و سپس ساختار آن را با دیگر آثار متافیزیکی ابن‌سینا مقایسه نموده است. وی همچنین، این مسئله تاریخی را که چگونه ساختار متافیزیک از ارسطو تا ابن‌سینا گسترش یافته، دنبال کرده است (Bertolacci, 2002, P.1-69).

بر اساس دسته‌بندی پیش‌گفته درباره سطوح ساختار، اینک مشخص می‌کنیم که برتولاچی ساختار را در چه سطحی بررسی کرده است. وی در آغاز مقاله خود، فقره‌ای از الهیات *شفا* (فصل دوم از مقاله اول) را نقل می‌کند که یک‌سره مربوط به اقسام و بخش‌های متافیزیک است. او در ادامه، ساختار سه‌بخشی متافیزیک را که ابن‌سینا آن را در ارتباط با احوال موضوع متافیزیک، یعنی موجود بما هو موجود، ذکر کرده است، گزارش می‌کند و برای هر بخش، نامی از نام‌های متافیزیک را که ابن‌سینا در آثار خود آن‌ها را به‌کار برده است، مطابق جدول زیر قرار می‌دهد:

جدول ۱- بخش‌های متافیزیک (ibid, P.5-9)

عوارض ذاتی موجود بما هو موجود	۱- علل قصوای موجودات معلول؛ ۲- مبدأ اول موجودات.	خداشناسی یا علم الهی	بخش ۱
	عوارض خاصه موجود بما هو موجود	علم کلی	بخش ۲
	مبادی علوم جزئی / انواع موجود بما هو موجود	علم کلی / فلسفه اولی	بخش ۳

از نگاه ابن‌سینا، نام‌های فلسفه اولی، حکمت، علم الهی و علم کلی، همگی مسمای واحدی دارند و بر کل متافیزیک اطلاق می‌شوند. اما این نام‌ها گاهی بر بخش‌های متافیزیک نیز اطلاق شده‌اند. او در فصل اول از مقاله اول *شفا*، وظیفه فلسفه اولی را اثبات مبادی علوم جزئی دانسته است. حکمت و علم الهی با سبب اول و علل قصوای موجودات معلول سروکار دارند. برای بخش دوم (عوارض خاصه موجود بما هو

موجود)، نامی ذکر نشده است. در دیگر آثار ابن سینا، بخش‌های متافیزیک نام‌های خاص دارند. در مبدأ و معاد، بخش اول، «الهیات» نامیده شده است. در حکمه‌المشرقیین، بخش‌های دوم و سوم، «علم کلی» و بخش اول، «علم الهی» نامیده شده است. برتولاچی بر اساس این نام‌گذاری‌ها، بخش اول را «خداشناسی» یا «علم الهی» و بخش دوم را «علم کلی عوارض وجود» نامیده است و بخش سوم را با دو نام خوانده است: یکی، علم کلی انواع وجود، و دیگری، فلسفه اولی (Bertolacci, 2002, P.5-9).

نکته مهم این است که برتولاچی ساختار الهیات را مطابق دسته‌بندی جستار حاضر از سطوح مختلف ساختار، فقط در سطح «اقسام» مورد مطالعه قرار داده است. بنابراین، برای انجام مطالعه‌ای دقیق‌تر و عمیق‌تر و با شمولی بیشتر، در جستار حاضر، علاوه بر اینکه همه سطوح ساختار الهیات را بررسی می‌کنیم، به تبیین معرفتی آن نیز می‌پردازیم.

سطوح مختلف ساختار علوم برهانی در علم‌شناسی ابن سینا

چنان‌که گذشت، سطوح ساختار علم را به چهار سطح قضایا، حدود، اقسام، و مقالات و فصول می‌توان دسته‌بندی کرد. توضیح بیشتر هر یک از این سطوح، تصویر واضح‌تری از چیستی و چرایی چنین ساختاری را به دست می‌دهد.

۱- سطح قضیه

در این سطح که اجزاء ساختار علوم برهانی، قضایا هستند، ساختار آن‌ها شامل سه مؤلفه است: مبادی؛ موضوعات؛ و مسائل^۱. در این سطح، اجزاء ساختار علوم برهانی، دو دسته از قضایا، یعنی مبادی و مسائل، هستند. مسائل با روش برهان، از مبادی استنتاج می‌شوند. مبادی، خود بی‌نیاز از برهان

۱- مبادی به دو دسته تصویری و تصدیقی تقسیم می‌شوند. مبادی تصویری تعاریف حدود و مفاهیم به کاررفته در قضایای علم هستند که در آغاز علم وضع می‌شوند (ابن سینا، ۱۴۰۴ هـ.ب، ج ۳، ص ۶۹). مبادی تصدیقی مقدماتی (قضایایی) هستند که یک علم بر اساس آن‌ها برهانی می‌شود و خود در آن علم مبرهن نمی‌شوند. عدم اثبات برخی از این مقدمات در علم، به دلیل وضوح آن‌هاست؛ یعنی بدیهی هستند و احتیاجی به اثبات ندارند. این دسته از مبادی را «اصول متعارف» می‌نامند. عدم اثبات بعضی دیگر نیز، به دلیل آن است که شأشان فراتر از اثبات در این علم است و در علمی برتر از این علم اثبات می‌شوند و تعداد اندکی از این مقدمات، به علت آنکه شأنی فروتر از اثبات در این علم دارند، در علمی فروتر از این علم اثبات می‌شوند. این دو دسته اخیر را «اصول موضوعه» می‌نامند (همان، ص ۱۵۵).

۲- موضوعات علوم، اموری هستند که علم از احوال منسوب به آن‌ها و از عوارض ذاتی آن‌ها بحث می‌کند (همان‌جا).

۳- مسائل قضایایی هستند که محمولات آن‌ها برای موضوع علم، یا برای انواع آن، یا برای عوارض آن، عوارضی ذاتی است. مسائل در علم، مورد شک هستند و این شک باید در علم، مورد بحث قرار بگیرد و مرتفع شود (همان‌جا).

هستند. این بی‌نیازی یا بالذات است؛ یعنی آن‌ها در هیچ علمی مبرهن نمی‌شوند، بلکه بالذات بدیهی هستند و با روش یقینی دیگری غیر از برهان، حاصل می‌شوند، یا اینکه فقط در علم مورد نظر، نیاز به برهان ندارند، بلکه در علمی بالاتر یا پایین‌تر، مبرهن می‌شوند. به‌طور خلاصه، علوم در این سطح، مجموعه‌ای متناهی از قضایا هستند که بدون درکار بودن دور و تسلسلی، به روش برهانی بر یکدیگر مبتنی‌اند.

ساختار علاوه‌بر اجزاء، مؤلفه دیگری نیز دارد که همان ترتیب حاکم بر اجزاء است. از آنجاکه در این سطح، اجزاء، یعنی قضایا، به روش برهانی برهم مبتنی هستند، ترتیب این قضایا، ترتیبی است که قیاس برهانی مقتضی آن است. در قیاس، نتیجه همواره از حیث کمیت، کیفیت و یقین، پست‌تر (اخص) از مقدمات است و ازین‌رو، سیر قیاس از مقدمات به نتیجه، سیری از کلی به جزئی، از ایجابی به سلبی، و از یقینی به کمتر یقینی است. بدین ترتیب، اگر نظامی قیاسی از قضایا داشته باشیم، ترتیب قضایا در آن نظام، از قضایای کلی‌تر، ایجابی‌تر و یقینی‌تر به سوی قضایایی است که کمتر کلی، ایجابی و یقینی هستند.

به‌طور کلی، ساختار هر نظام علمی که در آن اثبات مسائل از طریق مجموعه‌ای از قواعد استنتاجی و با استفاده از چند مفهوم اولیه و چند اصل (قضیه) که صدق آن‌ها در آن علم، بی‌نیاز از اثبات است، صورت گیرد، از نظام «اصل موضوعی»^۱ برخوردار است. بنابراین، بر اساس علم‌شناسی ابن‌سینا، ساختار قضایای علوم برهانی، اصل موضوعی است.

۲- سطح حدود

از آنجاکه قضایا به دو حد موضوع و محمول تجزیه‌پذیر هستند، در این سطح، با مجموعه‌ای از حدود شامل موضوعات و محمولات^۲، به‌عنوان اجزاء ساختار حدی علم، سروکار داریم. ابن‌سینا در برهان شفا، موضوعات و محمولات مبادی خاصه و مسائل علم را از حیث نسبتی که با موضوع علم دارند، استقصا کرده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ.ب، ج ۳، ص ۱۵۶-۱۶۰). این حدود را در قالب

۱- توضیح آنکه قدما ساختمان قضایای هر علم را بر نظام و نسق خاصی بنا می‌نهادند. آن‌ها معتقد بودند که ساختمان یک علم جامع و کامل، باید به‌صورت نظامی قیاسی باشد. از منظر آنان، الگوی ایدئال نظام‌سازی قیاسی، نظام اصل موضوعی بود که در هندسه اقلیدسی و مبحث اجسام ساکن (استاتیک) ارشمیدس تحقق یافته بود. این نظام‌ها که شامل اصول موضوعه/ متعارفه، تعاریف و قضایا بودند، به‌گونه‌ای تنسیق شده بودند که قضایا به روش قیاسی از اصول موضوعه که صحت آن‌ها مفروض گرفته شده بود، استنتاج می‌شدند (لازی، ۱۳۷۷، ص ۲۳).

۲- در مسائل علم، شرط محمولات آن است که از عوارض ذاتی موضوعات باشند و همچنین باید درنهایت، عرض ذاتی موضوع علم باشند. عرض ذاتی به محمولی گفته می‌شود که یا در تعریف موضوع اخذ شود، یا موضوع یا یکی از مقومات موضوع، مثل جنس موضوع یا فصل موضوع یا معروض جنس موضوع، در تعریف محمول اخذ گردد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ.ب، ج ۳، ص ۱۲۵-۱۲۶).

جدول ۲ معرفی می‌کنیم تا در ادامه راجع به ساختار آن‌ها بحث کنیم:

جدول ۲- موضوعات و محمولات مبادی و مسائل علم از حیث نسبت با موضوع علم

محمولات	موضوعات	قضایا
عرض خاص موضوع علم، عرض خاص جنس موضوع علم	خود موضوع علم، انواع موضوع علم، اجزاء موضوع علم، عوارض خاصه موضوع علم	مبادی خاصه
اعراض ذاتی موضوع، اجناس اعراض موضوع، فصول اعراض موضوع، اعراض موضوع صنعت، عوارض ذاتی جنس موضوع علم، عوارض ذاتی شبیه جنس موضوع علم	۱- خود موضوع علم؛ ۲- انواع موضوع علم.	داخل در جمله موضوع علم
جنس، انواع، فصول، اعراض، اعراض اعراض، اجناس اعراض، فصول اعراض و جاری مجرای آن‌ها، عوارض ذاتی جنس، عوارض ذاتی شبیه جنس	۱- عوارض ذاتی خود موضوع؛ ۲- عوارض ذاتی انواع موضوع علم؛ ۳- عوارض ذاتی عوارض ذاتی موضوع علم؛ ۴- عوارض ذاتی انواع عوارض ذاتی موضوع علم.	خارج از موضوع علم

موضوعات و محمولاتی که برای مسائل علم برشمرده شد، حاصل تقسیم موضوع علم به انواع و اعراض آن و تقسیم هریک از انواع و اعراض به انواع و اعراضشان و الی آخر است. همه این اقسام در سه قسم موضوع علم، انواع و عوارض ذاتی آن، خلاصه می‌شود.^۱

مطابق جدول فوق، با مقسم قرار دادن موضوع علم و تقسیم آن به انواع و اعراض و تقسیم هریک از آن‌ها به انواع و اعراضشان و الی آخر، می‌توان موضوعات و محمولات قضایای علم را برشمرد.

۱- فارابی برای اقسام موضوعات مسائل علم، سه قسم افزون بر اقسام ابن‌سینا ذکر کرده است. این سه قسم عبارت‌اند از: انواع انواع؛ انواع انواع عوارض؛ و اعراض ذاتی برای انواع انواع موضوع علم (فارابی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۱، ص ۳۰۸). اما اینکه چرا ابن‌سینا این سه قسم را نیاورده است، به نظر می‌رسد بدین علت باشد که انواع انواع یک ماهیت (یا یک مفهوم)، همانند نوع آن است و با گفتن نوع، از گفتن نوع نوع بی‌نیاز می‌شویم. پس می‌توان با گفتن نوع موضوع علم، از ذکر نوع نوع آن بی‌نیاز شد و همین‌طور در مورد دو قسم دیگر. شیخ در *شفا* چنین قاعده‌ای را در مورد عوارض ذاتی به کار نبسته است؛ اما در *نجات*، آن را در مورد اعراض ذاتی نیز به کار برده و اقسام شش‌گانه *شفا* را به سه قسم (موضوع علم، انواع و عوارض ذاتی آن) تقلیل داده است. با این تفاوت، در *نجات* دو قسم جدید نیز به آن افزوده است که نه در *شفا* آمده و نه فارابی آن‌ها را ذکر کرده است. این دو قسم عبارت‌اند از: ۱- ترکیب موضوع علم با یک عرض ذاتی؛ ۲- ترکیب نوع موضوع علم با یک عرض ذاتی (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ هـ، ص ۱۳۵-۱۳۶). به نظر می‌رسد این دو قسم هم زائد باشند و با گفتن عرض ذاتی، از این دو قسم هم بی‌نیاز باشیم؛ زیرا عرض ذاتی موضوع یک علم، اختصاص به موضوع آن دارد؛ یعنی نه وجودی مستقل از موضوع علم دارد و نه می‌تواند در غیر آن موجود باشد؛ چون در این صورت، عرض ذاتی نخواهد بود. بنابراین، وجود موضوع علم در عرض ذاتی مضمّن است و خواه با آن ذکر شود یا نشود، تفاوتی ندارد؛ زیرا در هر دو صورت، موضوع علم در آن حضور دارد.

برای ترسیم ساختار حدود علوم برهانی، اگر از موجود مطلق (موضوع علم کلی) شروع به تقسیم کنیم تا به موضوعات علوم جزئی (مانند طبیعیات و تعلیمات) برسیم و همین‌طور به سمت علوم جزئی‌تر (مانند طب و موسیقی) ادامه دهیم و الی آخر، آنگاه مشخص می‌شود که فقط علم کلی یا همان مابعدالطبیعه، به‌طور مطلق کلی است و سایر علوم نسبت به علم قبل از خود، جزئی و نسبت به علم بعد از خود، کلی‌اند؛ به عبارت بهتر، کلی بودن و جزئی بودن آن‌ها نسبی است. مثلاً علم طب، بدن انسان را نه از آن لحاظ که جسم طبیعی یا تعلیمی است، بلکه از حیث صحت و مرض بررسی می‌کند. در این مثال، علم طبیعی نسبت به علم طب، کلی است و خود، نسبت به علم مابعدالطبیعه جزئی است؛ یا نسبت علم موسیقی به علم طبیعی، علم تعلیمی و مثال‌هایی دیگر که ابن‌سینا در فصل هفتم از مقاله دوم فن برهان ذکر کرده، از همین دست است. بنابراین، در مقام تعریف، ساختار هر علم برهانی به‌شکلی است که از یک مفهوم گسترش می‌یابد تا به مفهیمی برسد که خود موضوع علم دیگر باشند. به‌نظر می‌رسد قدما و از جمله ابن‌سینا، به همین دلیل ملاک تمایز علوم را موضوعات علوم دانسته‌اند؛ زیرا نقطه آغاز هر علم را موضوع خود آن علم و نقطه پایانش را موضوع علم بعد از آن معین می‌کند. اما از آنجاکه در مقام تحقق، تقسیم علوم برهانی پایان‌پذیر است و به علومی ختم می‌شود که علومی بعد از آن‌ها نیست، ازین‌رو، ساختار حدی آن‌ها از موضوعشان آغاز می‌شود و گسترش می‌یابد، اما به موضوع علم دیگری ختم نمی‌شوند.

به‌طور خلاصه، ساختار حدی علوم برهانی متشکل از مفهیمی است که از یک مفهوم مبدأ به نام موضوع علم آغاز می‌شود و این مفهوم با تقسیم به زیرشاخه‌های خود که اخص از آن هستند، گسترش می‌یابد تا به مفهیمی برسد که خود، یا مبدأ تقسیم در علم دیگر و به عبارتی موضوع آن باشند، یا دیگر تقسیم نشده باشند.

مؤلفه دیگر ساختار، یعنی ترتیب اجزاء ساختار حدی علوم، بر اساس ترتیبی است که تقسیم اقتضای آن را دارد. در تقسیم، همواره اقسام اخص از مقسم هستند. بنابراین، ساختار حدی علم از ترتیب اعم به اخص پیروی می‌کند. چنین ساختاری با ویژگی‌های فوق را «ساختار درختی» می‌نامند.

۳- سطح اقسام

هر علمی در سطح اقسام، شامل چند قسم یا بخش است؛ یعنی اجزاء ساختار علم در این سطح، اقسام یا بخش‌های آن هستند. حال باید دید این اقسام چگونه پدید می‌آیند.

ابن‌سینا در رساله فی اقسام العلوم العقلیه، به بیان اقسام یا بخش‌های علوم پرداخته است و موضوعاتی را که در این اقسام بحث می‌شوند، برشمرده است. وی در این رساله، موضوعات مسائل

اصلی علم الهی را به پنج دسته و مسائل فرعی را به دو دسته تقسیم کرده است (ابن سینا، ۱۳۲۶، ص ۱۰۵-۱۱۶). اساس تقسیم علوم به اقسام یا بخش‌ها، مبتنی بر دسته‌بندی موضوعات مسائل علم است که در آن موضوعات مسائل علم در طبقاتی کلی دسته‌بندی می‌شوند و ترتیب این دسته‌ها به‌گونه‌ای است که هر دسته‌ای که شامل حدود کلی‌تر و عام‌تری باشد، بر دیگر دسته‌ها مقدم است؛ یعنی ترتیب آن‌ها از اعم به اخص است. در اینجا برخلاف ساختار حدی که ساختاری درختی دارد، چیدمان اقسام به‌صورت لیستی است و ساختاری خطی دارند؛ چراکه هریک از دسته‌ها از یکدیگر مستقل‌اند و زیرشاخه یکدیگر نیستند.

۴- ساختار تألیفی

در این سطح، اجزاء علوم، مقالات و فصول و ابواب آن هستند. در زمینه تبویب و فصل‌بندی علوم و ملاک‌های آن، جز در مقدمه آثار علمی قدما، مطلبی نمی‌توان یافت. ابن سینا در مقدمه باب برهان، درباره ترتیب مطالب و تقدم و تأخر آن‌ها مباحثی دارد که می‌توان بر اساس آن، برخی ملاک‌های تبویب و فصل‌بندی علوم را دریافت. برخی از این ملاک‌ها، تقدم فن بسایط بر مرکبات، اولویت اهم بر غیر آن، تقدم امر عام بر خاص، تقدم سودمند بر غیرسودمند و... هستند (همو، ۱۴۰۴ هـ ب، ج ۳، ص ۲۲-۲۴). اگر ابواب و فصول یک تألیف علمی بر اساس هریک از ملاک‌های فوق چیده شوند، ترتیبی لیستی خواهند داشت. بر این اساس، علوم در این سطح نیز ساختار خطی دارند. اجزاء و ترتیب سطوح مختلف ساختار، به‌طور خلاصه در جدول زیر دسته‌بندی شده است:

جدول ۳- دسته‌بندی سطوح تجزیه علوم برهانی در علم‌شناسی ابن سینا

سطح تجزیه	اجزاء	ترتیب اجزاء	ساختار
سطح اول: قضیه‌ای	قضایا (مبادی، مسائل)	قیاسی	اصل موضوعی
سطح دوم: حدی	حدود (موضوع، موضوعات، محمولات)	بر اساس تقسیم	درختی
سطح سوم: قسمی	اقسام	بر اساس طبقه‌بندی	خطی
سطح چهارم: تألیفی	مقالات و فصول	ملاک‌های گوناگون	خطی

ساختار الهیات شفا

اکنون بر اساس نتایجی که از بررسی سطوح ساختار علوم برهانی در علم‌شناسی ابن سینا به‌دست آمد، به توصیف ساختار الهیات شفا می‌پردازیم.

۱- ساختار الهیات شفا برحسب قضایا

الهیات شفا در سطح قضایا، دارای نظام اصل موضوعی است که در اینجا ارائه این ساختار به‌نحو منقح مقدور نیست. در ادامه، در جداول مربوط به هر مقاله، مبادی را از مسائل تفکیک خواهیم کرد.

۲- ساختار حدی الهیات شفا

گفتیم که با تقسیم موضوع یک علم به انواع و عوارض خاصه آن و ادامه تقسیم تا وقتی که به موضوع علم دیگر یا به مفاهیمی برسیم که دیگر تقسیم نشود، می‌توان ساختار حدی آن را ترسیم کرد. هریک از تقسیمات دوگانه ممکن و واجب، واحد و کثیر، قوه و فعل، و کلی و جزئی، حاصل تقسیم موضوع متافیزیک، یعنی موجود بما هو موجود به عوارض خاصه آن است و تقسیم آن به جوهر و اعراض، تقسیم به انواع است. در اینجا چون موجود بما هو موجود، مفهومی غیرماهوی است، نمی‌توان آن را به‌طور حقیقی به انواع و عوارض خاصه تقسیم کرد، بلکه به تعبیر ابن‌سینا، آن‌ها «کالانواع و کالاعراض» خاصه هستند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴هـ-الف، ج ۱، ص ۱۳). در ادامه، در جداول مربوط به هر مقاله، حدود مسائل را مشخص خواهیم کرد.

۳- ساختار الهیات شفا برحسب اقسام

گفتیم که اقسام و بخش‌های یک علم را با دسته‌بندی حدود مسائل آن تعیین می‌کنند. ابن‌سینا در شفا، مابعدالطبیعه را به سه بخش تقسیم می‌کند: بخش اول الهیات، به اسباب قصوی و سبب اول موجودات معلول از حیث موجود معلول بودنشان و نه از حیثی که فقط متحرک یا فقط دارای کمیّت باشند، اختصاص می‌یابد؛ بخش دوم الهیات، مختص به عوارض موجود است؛ و بخش سوم شامل مبادی علوم جزئی است. هریک از این بخش‌ها، تحت عنوان کلی‌تری قرار می‌گیرد که همان موضوع الهیات است؛ یعنی عوارض ذاتی موجود بما هو موجود. ابن‌سینا چگونگی ارتباط هریک از این بخش‌ها را با موضوع علم الهیات بیان می‌کند.

ارتباط بخش دوم که مختص به عوارض موجود است، فی‌نفسه واضح است؛ چراکه منظور از عوارض، همان عوارض ذاتی است. اما دو بخش دیگر، نیاز به توضیح دارند. بحث از مبادی علوم جزئی، یعنی بخش سوم، بحث از عوارض ذاتیه موجود بما هو موجود است؛ زیرا موضوعات علوم جزئی که موجودات خاص هستند، با اضافه کردن مخصّص‌هایی به موضوع مابعدالطبیعه پدید می‌آیند. این موجودات خاص، همانند اقسام و انواعی برای موجود بما هو موجود هستند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴هـ-الف، ج ۱، ص ۱۴). علت و معلول نیز از لواحق هستند که به موجود بما هو موجود لاحق می‌شوند. بنابراین،

بخش اول نیز از عوارض ذاتی موجود بما هو موجود است (ابن سینا، ۱۴۰۴ هـ الف، ج ۱، ص ۲۵۷). در جدول زیر، اقسام علم الهیات که در مقدمه *شفاء* آمده است، ارائه می‌شود:

جدول ۴- اقسام الهیات بر حسب مقدمه *شفاء*

اقسام (بخش‌ها)	حدود	نسبت با موضوع الهیات
۱	اسباب قصوی و سبب اول موجودات معلول	لواحق موجود بما هو موجود
۲	عوارض موجود بما هو موجود	عوارض خاصه موجود بما هو موجود
۳	مبادی علوم جزئی	انواع و اقسام موجود بما هو موجود

در جدول فوق، به هر قسم عددی اختصاص داده‌ایم. در ادامه، در جداول مربوط به مقالات *شفاء*، اقسام را با این اعداد مشخص خواهیم کرد.

۴- ساختار مقالات و فصول الهیات *شفاء*

ابن سینا در مقدمه الهیات *شفاء*، فهرستی از مباحث و مسائلی که قصد دارد در الهیات *شفاء* به آن‌ها بپردازد، آورده است. نراقی در شرحی که بر الهیات *شفاء* نگاشته، این فصل از *شفاء* را یکی از رؤس ثمانیه دانسته است که به آن «قسمت» می‌گویند. ابن سینا فهرست مباحث را بدون ذکر مقاله آن آورده است. نراقی این فهرست را بر اساس مقالات *شفاء* مرتب کرده است. بر اساس شرح نراقی، در فهرست ابن سینا، ترتیب مقالات در مواردی رعایت نشده است، یا گاهی در آن تکرار وجود دارد (نراقی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۵-۳۱۴). ابن سینا در تألیف، چندان به این فهرست وفادار نبوده و گاهی از آن عدول کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۱۵). بدین ترتیب، در این جستار برای ارائه ساختار تألیفی الهیات *شفاء*، این فهرست را مبنا قرار نمی‌دهیم، بلکه ساختار آن را از متن *شفاء* استخراج می‌کنیم.

مقاله اول:

جدول ۵- ساختار تألیفی مقاله اول الهیات *شفاء*

مقالات و فصول	حدود	اقسام	قضایا
مقاله اول	موضوع علم مابعدالطبیعه	-	-
فصل اول	"	-	-
فصل دوم	منفعت، مرتبه و اسم علم مابعدالطبیعه	-	-
فصل سوم	مباحث و ترتیب آن‌ها	-	-
فصل چهارم	موجود، شیء و اقسام اول آن‌ها	-	مبادی

فصل ششم	واجب الوجود، ممکن الوجود	۲	مسائل
فصل هفتم	وحدت واجب الوجود	۲	"
فصل هشتم	حق، و صدق، اول الاقوابل	-	مبادی

مقاله دوم:

جدول ۶- ساختار تألیفی مقاله دوم الهیات شفا

مقالات و فصول	حدود	اقسام	قضایا
مقاله دوم	فصل اول	جوهر و اقسام آن	مسائل
	فصل دوم	جوهر جسمانی و اجزاء آن	"
	فصل سوم	ماده و صورت	"
	فصل چهارم	ماده و صورت	"

مقاله سوم:

جدول ۷- ساختار تألیفی مقاله سوم الهیات شفا

مقالات و فصول	حدود	اقسام	قضایا
مقاله سوم	فصل اول	مقولات نه گانه عرضی	مسائل
	فصل دوم	واحد	"
	فصل سوم	واحد و کثیر و عدد	"
	فصل چهارم	مقادیر	"
	فصل پنجم	عدد	"
	فصل ششم	تقابل واحد و کثیر	"
	فصل هفتم	کیفیات	"
	فصل هشتم	علم	"
	فصل نهم	کمیات در کیفیات	"
	فصل دهم	مضاف	"

مقاله چهارم:

جدول ۸- ساختار تألیفی مقاله چهارم الهیات شفا

مقالات و فصول	حدود	اقسام	قضایا
مقاله چهارم	فصل اول	متقدم و متأخر، حدوث	مسائل
	فصل دوم	قوه و فعل و قدرت و عجز و اثبات ماده	"
	فصل سوم	تام، ناقص، فوق تمام، کل، جمیع	"

مقاله پنجم:

جدول ۹- ساختار تألیفی مقاله پنجم الهیات شفا

مقالات و فصول	حدود	اقسام	قضایا
مقاله پنجم	فصل اول	امور عامه	۲ مسائل
	فصل دوم	طبایع کلی، کل و جزء، کلی و جزئی	۲ "
	فصل سوم	فصل بین جنس و ماده	۳ "
	فصل چهارم	جنس	۳ "
	فصل پنجم	نوع	۳ "
	فصل ششم	فصل	۳ "
	فصل هفتم	مناسبت حد و محدود	۳ "
	فصل هشتم	حد	۳ "
	فصل نهم	مناسبت حد و اجزاء آن	۳ "

مقاله ششم:

جدول ۱۰- ساختار تألیفی مقاله ششم الهیات شفا

مقالات و فصول	حدود	اقسام	قضایا
مقاله ششم	فصل اول	اقسام علل و احوال آن‌ها	۱ مسائل
	فصل دوم	معیت علت و معلول، علت فاعلی	۱ "
	فصل سوم	مناسبت بین علل فاعلی و معلولاتشان	۱ "
	فصل چهارم	علل عنصری و صوری و غائی	۱ "
	فصل پنجم	غایت	۱ "

مقاله هفتم:

جدول ۱۱- ساختار تألیفی مقاله هفتم الهیات شفا

مقالات و فصول	حدود	اقسام	قضایا
مقاله هفتم	فصل اول	لواحق وحدت: هویت و اقسام آن لواحق کثرت: غیریت و خلاف و اصناف تقابل	۲ مسائل
	فصل دوم	مثل و مبادی تعلیمات	۳ "
	فصل سوم	ابطال قول به تعلیمات و مثل	۳ "

مقاله هشتم:

جدول ۱۲- ساختار تألیفی مقاله هشتم هیات شفا

مقالات و فصول	حدود	اقسام	قضایا
مقاله هشتم	فصل اول	۱	مسائل
	فصل دوم	۱	"
	فصل سوم	۱	"
	فصل چهارم	۱	"
	فصل پنجم	۱	"
	فصل ششم	۱	"
	فصل هفتم	۱	"

مقاله نهم:

جدول ۱۳- ساختار تألیفی مقاله نهم هیات شفا

مقالات و فصول	حدود	اقسام	قضایا
مقاله نهم	فصل اول	۱	مسائل
	فصل دوم	۱	"
	فصل سوم	۱	"
	فصل چهارم	۱	"
	فصل پنجم	۱	"
	فصل ششم	۱	"
	فصل هفتم	-	مسائل فرعی

مقاله دهم:

جدول ۱۴- ساختار تألیفی مقاله دهم هیات شفا

مقالات و فصول	حدود	اقسام	قضایا
مقاله دهم	فصل اول	۱	مسائل فرعی
	فصل دوم	-	"
	فصل سوم	-	"
	فصل چهارم	-	-
	فصل پنجم	-	-

۵- عوامل معرفتی تأثیرگذار بر ساختار الهیات شفا

پس از دسته‌بندی و توصیفی که از سطوح ساختار الهیات شفا ارائه شد، اکنون به مسئله چرایی و تبیین این ساختار می‌پردازیم. در پاسخ به چرایی یک پدیده، تبیین‌های متعددی می‌توان ارائه کرد؛ زیرا علل و عوامل مؤثر در یک پدیده، گوناگون‌اند. در این مقاله قصد نداریم ساختار الهیات شفا را از تمام جنبه‌های آن تبیین کنیم، بلکه آن را در پرتو علل معرفتی آن تبیین خواهیم کرد. به عبارت بهتر، برخی مبانی معرفتی ابن‌سینا شامل مواضع معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و روش‌شناختی را که در آفرینش این ساختار مدخلیت داشته‌اند، به‌دست می‌دهیم.

نخست به مواضع معرفت‌شناختی می‌پردازیم. البته، از میان مواضع متعدد معرفت‌شناختی، به آن دسته مواضعی نظر می‌افکنیم که درباره ساختار معرفت‌اند؛ زیرا به‌دنبال تبیین ساختار علم الهیات در شفا هستیم و به‌نوعی بین ساختار معرفت در معرفت‌شناسی و ساختار علم در علم‌شناسی تناظر وجود دارد.

میناگرایی یکی از مواضع معرفت‌شناختی است که با ساختار توجیه معرفت سروکار دارد. بر اساس تعریف مشهور معرفت به «باور صادق موجه»، یکی از شروط معرفت بودن باورهای ما، موجه بودن آن‌هاست؛ یعنی باید از باورهای دیگر قابل‌استنتاج باشند. درواقع، برخی از باورهای ما، مبنا و پایه‌ای برای توجیه باورهای دیگرمان هستند. چنین واقعیتی که برخی باورها مبنای توجیه باورهای دیگر قرار می‌گیرند، این مسئله را پیش می‌کشد که آیا باورهایی وجود دارند که مبنای توجیه همه باورهای ما باشند. میناگرایی یکی از مواضعی است که در پاسخ به این مسئله اتخاذ می‌شود. بر اساس میناگرایی، وجود باورهایی مبنایی و پایه ضروری است. دلیل میناگراییان برای ضرورت وجود باورهای مبنایی، به «استدلال تسلسل» شهرت دارد. بر اساس این استدلال، اگر باورهای مبنایی وجود نداشته باشند، آنگاه توجیه باورها حد یقفی ندارد و ما با سلسله‌ای نامتناهی از باورهای نیازمند استنتاج روبه‌رو می‌شویم. بر این اساس، ما هرگز به توجیهی برای باورهایمان نمی‌رسیم و در نتیجه، آن‌ها بی‌مبنا و ناموجه هستند. از این‌رو، میناگراییان دو راه برای توجیه باورها ارائه می‌دهند: اول، طریق استنتاجی و دیگر، طریق غیراستنتاجی. بدین‌نحو که برخی باورهای ما، از طریق استنتاج موجه می‌شوند و برخی دیگر که باورهای مبنا هستند، به‌شیوه‌ای غیراستنتاجی و بر اساس تجربه حسی، پیش‌تر موجه شده‌اند (همیتون، ۱۳۸۱، ص ۶۷-۷۱).

ابن‌سینا در برخی آثار خود، برای اثبات باورهای پایه یا به تعبیر وی «مبادی برهان» (به‌طور مطلق)، به چند استدلال تمسک جسته است که یک مورد را به‌اختصار ذکر می‌کنیم. ابن‌سینا می‌گوید ما نباید بپنداریم که همه معلومات تصدیقی‌مان باید با برهان اثبات شوند؛ زیرا در این صورت ما برای

اثبات معلومات خود ناچاریم به تسلسل یا دور متوسل شویم که هر دو باطل‌اند. بدین صورت که اگر فرض شود همه معلومات ما باید با برهان اثبات شوند، آنگاه از آنجاکه برهان مقدماتی دارد که باید از نتیجه آن اعرف باشند و آن مقدمات نیز برای اثبات نیاز به برهان دارند و همین‌طور الی غیرالنهاییه، با سلسله‌ای نامتناهی از براهین مواجه می‌شویم. برخی افراد برای فرار از این تسلسل، قائل به دور شده‌اند که آن هم مانند تسلسل باطل است. بنابراین، چنین نیست که همه معلومات ما باید با برهان اثبات شوند، بلکه برخی از معلومات ما با برهان اثبات می‌شوند و برخی دیگر، باید به‌عنوان مبادی براهین، بالذات بین و بی‌نیاز از برهان باشند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ.ب، ج ۳، ص ۱۱۷-۱۲۰).

ابن‌سینا در حیطه تصورات نیز، همانند تصدیقات میناگراست و به برخی مفاهیم و تصورات پایه قائل است که بالذات بدیهی و بی‌نیاز از تعریف‌اند. اینکه ابن‌سینا معلومات تصویری و تصدیقی را به بدیهی (یا ضروری) و کسبی (یا نظری) دسته‌بندی کرده است، شاهدهی بر میناگرایی او در هر دو دسته معلومات است.

حال باید دید میناگرایی معرفت‌شناختی چگونه بر ساختار علم در حیطه علم‌شناسی ابن‌سینا تأثیر گذاشته است و این تأثیر را بر چه سطوحی از ساختار علم الهیات می‌توان دریافت. در ساختار قضیه‌ای علوم که دارای ساختار اصل موضوعی است، قضایای علم به دو دسته مبادی (شامل اصول موضوعه و اصول متعارف) و مسائل تقسیم می‌شوند. برای اثبات مسائل یک علم، از روش برهان استفاده می‌شود و برهان بر مقدماتی از جنس قضیه استوار است. در این حوزه نیز، نباید پنداشت که همه قضایای استفاده‌شده در یک علم، در آن علم مبرهن می‌شوند؛ زیرا اگر مقدماتی که یک مسئله از طریق آن‌ها مبرهن می‌شود، خود نیز در آن علم، مسئله باشند و همان‌گونه، مقدمات آن مسائل نیز در آن علم، مسئله باشند و همین‌طور الی آخر، آنگاه سیر ابتدای مسائل یک علم بر یکدیگر، به تسلسل می‌انجامد. همچنین، سیر ابتدای مسائل بر یکدیگر نباید به‌گونه‌ای باشد که به دور بینجامد؛ زیرا لازم می‌شود یک مسئله بر مقدماتی مبرهن شود که به‌وسیله خودش مبرهن شده‌اند. بنابراین، ضروری است مسائل یک علم در نهایت، به مبادی و مقدماتی ختم شوند که در آن علم، بی‌نیاز از برهان باشند.

در حوزه علم‌شناسی برخلاف حوزه معرفت‌شناسی، لزومی ندارد مبادی صرفاً بدیهی بالذات و مطلقاً بی‌نیاز از برهان باشند، بلکه ممکن است در آن علم خاص، بی‌نیاز از برهان باشند و در علمی بالاتر یا پایین‌تر مبرهن شوند. بنابراین، می‌توان گفت میناگرایی در حیطه معرفت‌شناسی، مطلق و فراسیستمی (بدون وابستگی به نظام/سیستم یک علم خاص) است، اما در حیطه علم‌شناسی، نسبی و درون‌سیستمی (وابسته به نظام/سیستم یک علم خاص) است؛ یعنی آنچه در نظام یک علم به‌عنوان اصل موضوع قلمداد می‌شود، ممکن است در نظام علم دیگر، جزء مسائل و از این‌رو، محتاج برهان باشد.

همچنین، مسئله‌ای در نظام یک علم ممکن است در نظام علم دیگر اصل موضوع و بی‌نیاز از برهان باشد.

هریک از علوم چون به تبیین ماهیت و اثبات وجود موضوع خود نمی‌پردازند و اثبات آن برعهده علمی بالاتر از آن‌هاست، سلسله علوم نیز باید به علمی ختم شود که برای اثبات موضوع خود نیازمند علمی بالاتر نباشد، بلکه موضوع آن بی‌نیاز از تعریف و اثبات باشد. مابعدالطبیعه یا علم اولی در میان علوم، چنین جایگاهی دارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۱). بر این اساس، میناگرایی نه‌تنها در مورد قضایای داخل در علوم، بلکه در مورد حیث مجموعی علوم نیز مطرح است.

میناگرایی که در معرفت‌شناسی برای توجیه/ اثبات (وجود علمی و ذهنی) معلومات بدان توسل می‌شود، خود ریشه در هستی‌شناسی دارد. در حوزه هستی‌شناسی، موجودات برای ثبوت (وجود عینی و خارجی) نیاز به موجودی دارند که بالذات موجود باشد و بی‌نیاز از موجودی دیگر باشد. این مسئله بر اساس تقسیمات مختلفی که در الهیات شفا از هستی به‌عمل آمده است، صور گوناگونی دارد. بر اساس تقسیم وجود به واجب و ممکن، سلسله ممکنات باید به واجب‌الوجود بالذات برسد، یا بر اساس تقسیم وجود به علت و معلول، سلسله معالیل باید به علت‌العلل برسد، یا بر اساس تقسیم وجود به واحد و کثیر، سلسله کثرات به امر واحد برمی‌گردد. بدین ترتیب، می‌توان یکی از عوامل معرفتی در تکوین ساختار اصل موضوعی قضایای علم را میناگرایی ابن‌سینا در دو حیطه معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی دانست.

عامل معرفتی دیگر، ذات‌گرایی است که بر اساس آن اشیاء دارای ذات هستند و بین صفات ذاتی و غیرذاتی یا عرضی اشیاء تفاوت وجود دارد. کارکرد ذات‌گرایی معاصر با ذات‌گرایی سنتی متفاوت است. التزام به ذات‌گرایی در دوره کنونی، به‌دلیل نظریه جهت‌شده (de re) است؛ اما در نظریه سنتی که ریشه در ارسطو دارد، بر تمایز بین چیستی و چگونگی شیء تمرکز شده است (Loux, 1999, P.281-282).

ذات‌گرایی ابن‌سینا، هم از جنبه هستی‌شناختی، وجود ذات را برای اشیاء ضروری می‌داند و هم از جنبه معرفت‌شناختی برای تمایز اشیاء از یکدیگر و تمایز صفات ذاتی شیء از صفات غیرذاتی آن. ابن‌سینا در باب کلیات خمس (ایساغوجی) که فرفوربوس مبتکر آن است، محمولات کلی را به پنج قسم جنس، فصل، نوع، عرض عام و عرض خاص تقسیم می‌کند. سه قسم جنس، فصل و نوع، ذاتی هستند و در جواب چیستی شیء گفته می‌شوند که در آن نوع، تمام حقیقت شیء است، و جنس و فصل، مقوم ماهیت شیء هستند و در تعریف حدی آن اخذ می‌شوند. از دو قسم دیگر که در تعریف حدی مدخلیت ندارند، فقط عرض خاص در نوع دیگر تعریف، یعنی تعریف رسمی، اخذ می‌شود (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۲-۱۳). ذات‌گرایی ابن‌سینا در ساختار حدی علم، نقش اساسی دارد. گفتیم که در علوم برهانی، از عوارض ذاتی موضوع علم بحث می‌شود. عرض ذاتی، محمولی است که یا در تعریف موضوع اخذ

می‌شود، یا موضوع در تعریف آن. بنابراین، عرض ذاتی شامل جنس، فصل، نوع و عرض خاص می‌شود. اما از آنجاکه تعریف حدود قضایای علم، جزء مبادی است و در آن سراغ گرفته نمی‌شود، از همین رو، تعریف و اجزاء آن مطلوب علم نیست. بر این اساس، عرض ذاتی فقط شامل انواع و اعراض خاص موضوع علم می‌شود. چنان‌که گذشت، ساختار حدی علم حاصل تقسیم موضوع به انواع و اعراض خاص آن است.

عامل روش‌شناختی‌ای که در ساختار قضایای علوم تأثیرگذار است، منطقی پرسش (مطالب) است. ابن‌سینا ارتباط مبادی و مسائل را با مطالب اصلی (هل بسیط، مای حقیقه، هل مرکب، لم ثبوتی و لم اثباتی) بیان کرده است. در هر علم برهانی، قبل از شروع بحث درباره مسائل علم، هم باید تصور صحیحی از موضوع علم داشته باشیم و هم باید بدانیم که موضوع علم وجود دارد. قسم اول، مربوط به مطلب «ما»ی حقیقه و قسم دوم، مربوط به مطلب «هل بسیط» است. این هر دو مطلب، جزء مبادی علم محسوب می‌شوند. اما مسائل علم که در آن‌ها به ثبوت پاره‌ای از محمولات برای شماری از موضوعات حکم می‌شود، مفاد «هل مرکب» هستند. از آنجاکه اثبات محمولات برای موضوعات از طریق حد اوسط و برهان صورت می‌گیرد و حد اوسط همان چیزی است که مطلب «لم» در جست‌وجوی آن است - در مطلب «لم»، علت وجود (ثبوت) یا علت تصدیق (اثبات) را طلب می‌کنیم - برای اثبات مطالب «هل مرکب»، از مطلب «لم» استفاده می‌کنیم. پس براهین مورد استفاده در مسائل علم، حول محور مطلب «لم» می‌گردند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ ب، ج ۳، ص ۶۸-۷۰).

نتیجه‌گیری

بر اساس دسته‌بندی سطوح ساختار علم به چهار سطح قضیه‌ای، حدی، قسمی و تألیفی، به توصیف ساختار الهیات *ثفا* پرداخته شد که مطابق آن، ساختار قضایای علم الهیات دارای ساختاری اصل موضوعی و حدود آن دارای ساختاری درختی، و در سطح قسمی و تألیفی، دارای ساختاری خطی است. در تبیین معرفتی ساختار الهیات نشان داده شد که مبنای عملی است که از دو حیث معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی بر آفرینش ساختار اصل موضوعی قضایای آن مدخلیت دارد. ذات‌گرایی نیز از دو حیث معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی بر ساختار حدی الهیات تأثیرگذار است و منطقی پرسش به‌عنوان عامل روش‌شناختی در ساختار اصل موضوعی علم الهیات مؤثر است.

منابع و مأخذ

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۲۶)، *تسع رسائل فی الحکمه و الطبيعيات: فی أقسام العلوم العقلیه*، قاهره، دارالعرب
- _____ (۱۴۰۴ هـ الف)، *الشفاء (الهیات)*، به تصحیح سعید زائد و الأب قنواتی، ج ۱، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
- _____ (۱۴۰۴ هـ ب)، *الشفاء (منطق)*، به تصدیر ابراهیم مدکور، ج ۳، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
- _____ (۱۴۰۵ هـ)، *النجاه من العرق فی بحر الضلالات*، با مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران
- حسینی، سیداحمد و محمد سعیدی مهر (۱۳۸۹)، «ذات‌گرایی ارسطویی - سینوی و ذات‌گرایی معاصر»، *دوفصلنامه حکمت سینوی (مشکوٰۃ النور)*، س ۱۴، ش ۴۳، ص ۱-۲۰
- صلیبا، جمیل (۱۳۶۶)، *فرهنگ فلسفی*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، حکمت فارابی، محمدبن محمد (۱۴۰۸ هـ)، *المنطقیات للفارابی*، ج ۱، قم، مکتبه آیت الله المرعشی لازمی، جان (۱۳۷۷)، *درآمدی تاریخی بر فلسفه علم*، ترجمه علی پایا، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، *شرح الهیات شفاء*، ج ۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی مقتونی، نادیا (۱۳۹۳)، *تحقیقی در فلسفه علم دانشمندان مسلمان*، تهران، سروش
- نراقی، محمدمهدی (۱۳۸۰)، *شرح الهیات الشفاء*، قم، کنگره بزرگداشت محققان نراقی، همیلتون، کریستوفر (۱۳۸۸)، *معرفت‌شناسی: بخش اول از کتاب فهم فلسفه*، ترجمه رضا صادقی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

Bertolacci, Amos (2002), The Structure of Metaphysical Science in the Ilahiyyat (divine Science) of Avicenna's Kitab Al-sifa (Book of Cure) , *Documenti e Studi Sulla Tradizione Filosofica Medievale* 13, P.1-69

Gutas, Dimitri (2005), *the logic of theology in Avicenna, Logik und Theologie: das Organon im arabischen Mittelalter*, ed. by Dominik perler and Ulrich Rudolph, Netherlands: BRILL

Loux, Michael. J. (1999), *Essentialism, The Cambridge Dictionary of Philosophy*, ed. by Robert Audi, USA: Cambridge University Pres, P.281-283

